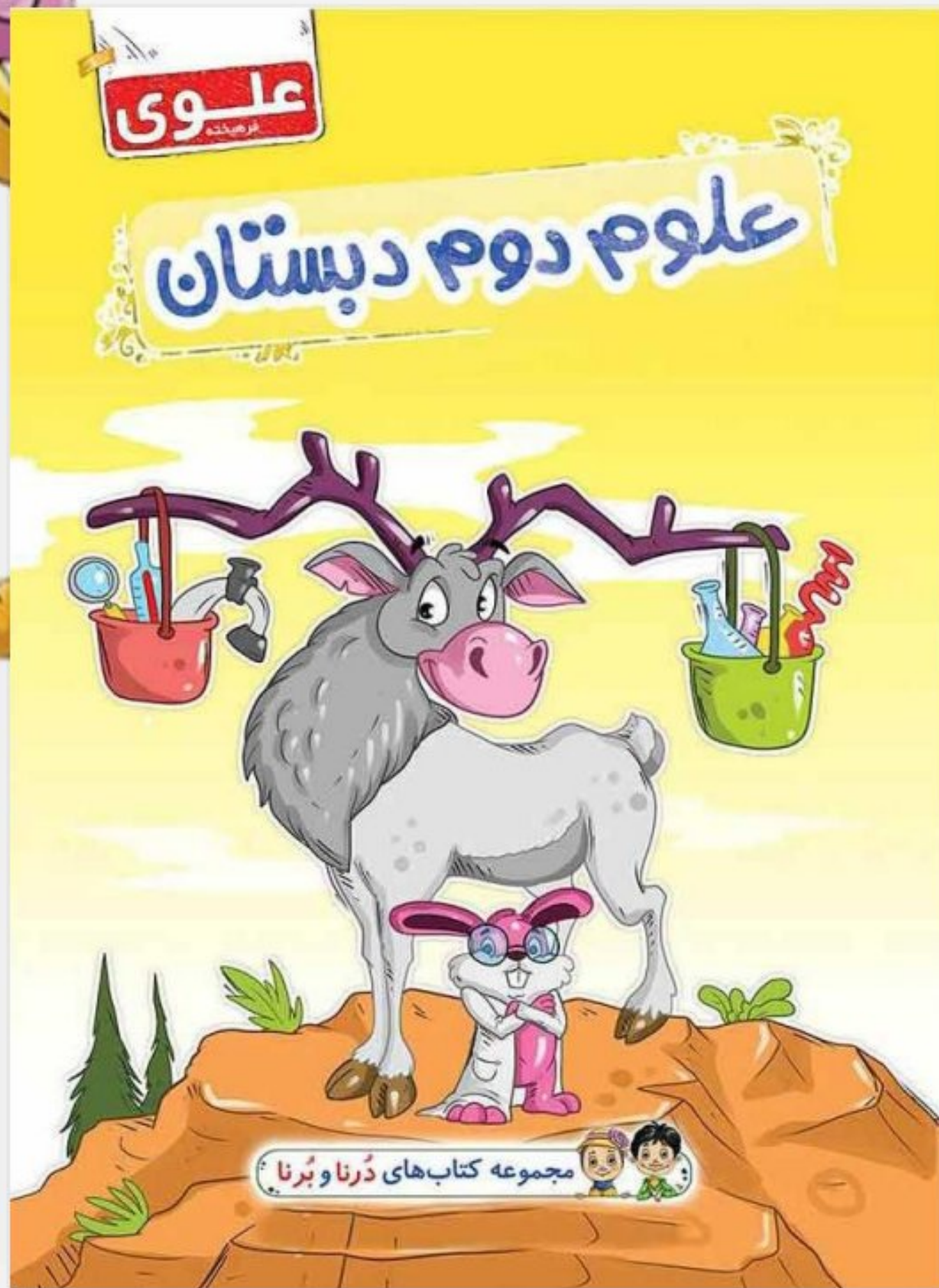




درسنامه



دیروز که مهمان خانه‌ی مادر بزرگ بودیم برای مرتب کردن زیرزمین خانه به کمک او رفتیم. من در زیرزمین چند چیز عجیب دیدم. یک بخاری که شبیه بخاری و شومیزهای ما نبود، یک چراغ که مادر بزرگ به آن گردسوز می‌گفت و یک سماور که خیلی زیبا و جالب بود.

من از مادر بزرگ خواستم که درباره‌ی این وسایل و طرز کار آنها برایم توضیح دهد. مادر بزرگ گفت در زمان گذشته سوخت‌هایی که ما استفاده می‌کردیم با امروز خیلی فرق داشت. مادر بزرگ ادامه داد این بخاری و چراغ گردسوز برای تولید گرما و نور به نفت احتیاج داشتند و برای کار کردن این سماور از ذغال استفاده می‌کردیم. سوخت‌ها موادی مثل بنزین، گاز، نفت، گازوئیل و ... هستند که می‌سوزند و انرژی تولید می‌کنند.

در گوشه‌ی حیاط هم تنوری برای پخت نان داشتیم که چوب داخلش می‌گذاشتیم و با آتش زدن چوب‌ها کار می‌کرد. در این هنگام خاله مریم که مثل من به حرف‌های مادر بزرگ گوش می‌داد گفت: سوخت‌ها می‌سوزند و نور و گرما تولید می‌کنند. ما از گرمای آنها برای گرم کردن خانه، مدرسه و یا برای پختن غذا، به حرکت در آوردن اتومبیل‌ها همچنین در تولید برق در نیروگاه‌ها استفاده می‌کنیم.

مادر صحبت‌های خاله را ادامه داد و گفت: درست است که سوخت‌ها برای زندگی ما مفید هستند، ولی ضررهایی هم دارند، سوخت‌ها در اثر سوختن باعث آلودگی هوا و محیط زیست می‌شوند که این آلودگی‌ها می‌تواند باعث ایجاد بیماری‌های زیادی در انسان و سایر موجودات شود. به همین خاطر است که امروزه دانشمندان تلاش می‌کنند که بیش‌تر از انرژی‌های پاک حاصل از گرمای خورشید و انرژی باد جهت تولید گرما، برق و ... استفاده کنند.

مادر بزرگ ادامه داد: عزیزم، بعضی سوخت‌ها تمام شدنی هستند پس باید از آنها درست استفاده کنیم. سوخت‌ها از بقایای گیاهان و موجودات زنده‌ای که میلیون‌ها سال قبل در زیر خاک مدفون شدند تشکیل شده‌اند به همین خاطر به آنها سوخت فسیلی می‌گویند مثل نفت، بنزین، گاز و ...

باید توجه داشته باشیم که این منابع سوخت روزی تمام می‌شوند. خاله مریم که با یک سینی چای و شیرینی وارد زیرزمین شده بود گفت: راستی یک نکته‌ی مهم دیگر، هزینه‌ی زیادی صرف تصفیه‌ی نفت خام و تهیه محصولات مختلفی مثل بنزین در پالایشگاه‌ها می‌شود. پس این هم یکی دیگر از دلایلی است که دانشمندان در حال جایگزین کردن انرژی‌های پاک مثل انرژی خورشید و باد به جای سوخت‌های فسیلی هستند.

مادر بزرگ از سینی، چای و شیرینی برداشت و رو به من گفت: عزیزم می‌توانی این چراغ گردسوز را به عنوان یادگاری با خود ببری. دست مادر بزرگ را بوسیدم و با خوشحالی هدیه‌ام را به اتاق بردم تا به پدر نشان دهم.

